

بررسی قلمرو اجرایی، احکام و آثار حق حبس در عقود معاوضی «با نگاهی تطبیقی به فقه امامیه و حقوق مدنی ایران»

اعظم امینی^۱، محمدحسن حائری^۲

تاریخ دریافت: تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۲۸

چکیده

حق حبس حق خودداری از انجام تعهد تا اجرای آن توسط طرف مقابل و از جمله حقوقی است که اغلب در عقود معاوضی، مانند بیع و اجاره، وجود دارد. می‌توان گفت معیار برتر برای تشخیص این عقود از عقود غیرمعاوضی، وجود دو تعهد و تقابل میان آنهاست. چنان‌که اگر یکی از این دو عامل از بین برود، عقد معاوضی نخواهد بود. انگیزه و ضرورت تدوین این مقاله، افزون بر قلمرو اجرایی حق حبس و اختصاص نیافتن این حق به بیع، بیان احکام و آثار این حق در عقود معاوضی از دیدگاه فقها و حقوق‌دانان، و روش تحقیق آن، کتابخانه‌ای و استفاده از نرم‌افزارهای معتبر فقهی است.

همچنین این نوشتار افزون بر قلمرو اجرایی حق حبس، به تبیین احکام و آثار این حق در عقود معاوضی پرداخته و نتیجه گرفته است که قلمرو اجرایی حق حبس محدود به عقد بیع نیست، بلکه در عقود معاوضی دیگر، مانند اجاره و صلح معاوضی، وجود دارد و از جمله آثار و احکامی که این حق دارد، می‌توان امانی بودن یا اعمال‌کننده حق حبس و نیاز نداشتن به اقامه دعوا و حکم دادگاه برای اجرای این حق را بیان کرد که خود اسباب تسهیل به حق تضییع شده را فراهم می‌کند.

کلیدواژه‌ها: امتناع، حق حبس، عقود معاوضی

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، پردیس بین‌الملل
۲. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

در عقود معاوضی، هریک از دو طرف معامله می‌توانند تا زمانی که مورد معامله را از طرف مقابل تحویل نگرفته باشند، از انجام تعهدی که به‌طور متقابل برعهده آنهاست، امتناع ورزند. می‌توان گفت از جمله تعهدات منحصر به عقود معاوضی، تسلیم عوض و معوض است که نمونه بارز این عقود عقد بیع است. چراکه در عقد بیع با بیع ملزم به تسلیم مبیع به مشتری و در مقابل مشتری نیز ملزم به تسلیم ثمن است. حال چنانچه با بیع از تسلیم مبیع به مشتری خودداری ورزد، مشتری هم می‌تواند ثمن را به با بیع تسلیم نکند. این حق امتناع مشتری از پرداخت ثمن را در اصطلاح، حق حبس می‌نامند. این حق برای با بیع هم وجود دارد، چون اگر مشتری بهای مبیع را نپردازد، با بیع نیز می‌تواند مانع پرداخت و تسلیم مبیع به مشتری شود. چنان‌که ماده ۳۷۷ ق.م.تصریح می‌دارد: «هر یک از با بیع و مشتری حق دارد که از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند، تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود مگر اینکه مبیع یا ثمن مؤجل باشد. در این صورت هر کدام از مبیع یا ثمن که حال باشد، باید تسلیم شود». اما این ماده قانونی صراحتی در اختصاص این حق به بیع ندارد بلکه می‌توان دریافت که این حق در مطلق عقود معاوضی جریان دارد. همچنین این حق در عقود معاوضی دارای احکام و آثاری است که مهم‌ترین آن نیاز نداشتن به اقامه دعوا و حکم دادگاه برای اخذ این حق است که خود در راستای رسیدن فرد به مال خود بدون اطاله وقت تسهیل‌کننده می‌باشد.

قلمرو اجرایی حق حبس

در عقود معاوضی هریک از متعاقدين می‌توانند تا زمانی که موضوع مورد معامله را از طرف دیگر معامله و عقد تحویل نگرفته، از انجام تعهدی که به‌طور متقابل عهده‌دار است، خودداری کند. به بیانی دیگر در عقود معاوضی هریک از متعاقدين می‌توانند تا عوض به آنها تحویل نشده است، از تسلیم و تحویل معوض به طرف مقابل خودداری کند؛ چنان‌که ماده ۳۷۷ ق.م. نیز بیان‌گر این مطلب است. لذا این حق در حقوق ما، ویژه امتناع یکی از دو بدهکار در قراردادهای معوض می‌باشد. در حقیقت، همین ارتباط قراردادی است که امتناع بدهکار را مشروع می‌کند. با وجود این، نباید دامنه اجرای حق را به ماده ۳۷۷ ق.م. در باب مبادله مبیع و ثمن محدود کرد، چراکه این حق نه فقط در همه قراردادهای معوض و نسبت به دو دین مطالبه‌شدنی و به‌طور متقابل اجرا می‌شود و اعمال آن محدود به مبادله دو عین یا اموال

مادی نیست و موضوع آن نیز می‌تواند تسلیم مال اعم از عین و منفعت انجام دو کار در برابر هم یا انجام کار در برابر تسلیم مال یا حتی خودداری از انجام کار باشد، حتی ممکن است ناظر به عدم اجرای بخشی از تعهد متقابل یا اجرای ناقص نیز باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۲۴۶-۲۴۵).

اما از تعابیر فقها (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ۱۴۴/۲۳؛ اصفهانی، ۱۴۱۸، ۴۵۱/۱؛ حسینی^۱ مراغی، ۱۴۱۷، ۲/۲۶۰؛ آخوندخراسانی، ۱۴۰۶، ۴۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۵۳۳/۱)، به‌ویژه آنهایی که مبنای حق حبس را تقابلی بودن عقد می‌دانند، برمی‌آید که آنان به جریان حق حبس در عقود معاوضی قائل هستند و حتی برخی از حقوق‌دانان نیز این حق را در مطلق عقود معاوضی جاری می‌دانند (شهیدی، ۱۳۸۵، ۲۴۴) و برخی هم این ماده حقوقی (ماده ۳۷۷ ق.م.) را مبتنی بر علت معاوضی می‌دانند و حکم آن را فقط اختصاص به بیع نمی‌دانند و در دیگر عقود معاوضی نیز قائل به جریان آن هستند (بهرامی احمدی، ۱۳۸۵، ۱۰۷). در واقع عقود معاوضی نهادهایی هستند که قانون‌گذار آنها را برای مواردی که دو طرف معامله یا عقد هدف و قصد اقتصادی دارند، ایجاد کرده است. به همین دلیل، بیع بلا ثمن و اجاره بلا اجرت باطل است، چراکه عنصر معاوضه و تعهد متقابل در این دو عقد منتفی است. در مقابل، عقود غیرمعاوضی هستند که در آن تعهد فقط از یک طرف است، مانند عقد عاریه، ودیعه یا عقدی که هرچند دو طرف آن هرکدام به‌نوعی متعهد بودند، تعهد یکی در برابر تعهد دیگری نیست و میان تعهدات تقابلی وجود ندارد، مانند عاریه مشروط به عوض، قرض و هبه معوض که جزء عقود معاوضی به‌شمار نمی‌رفتند، پس معیار اصلی برای تشخیص عقود معاوضی از غیرمعاوضی، وجود دو تعهد و تقابلی میان آنهاست (قنوتی و دیگران، ۱۳۷۹، ۱۷۷-۱۷۶). همچنین به عقد نکاح که میان زوجین برقرار می‌شود و یا قرارداد آتش‌بس که میان دو دولت متخاصم منعقد می‌شود، عقد معاوضی اطلاق نمی‌کنند، هرچند موضوع آنها را تعهد یا تعهدات متقابل می‌دانند، بلکه از این گونه قراردادها در فقه به عنوان عقود شبه معاوضی تعبیر می‌شود (همان).

در حقیقت می‌توان قلمرو و محدوده حق حبس را اعم از عقود معین و غیرمعین دانست که در عقود معین، شامل بیع، اجاره، معاوضه و صلح، معاوضی است و در عقود نامعین، از جمله قراردادهای غیرمعاوضی، مانند قرارداد انشا، نیز اطلاق می‌شود. از جمله عقود معینی که این حق در آنها جریان دارند، عبارت‌اند از: بیع، اجاره، معاوضه و صلح معاوضی.

۱.۲. حق حبس در عقد بیع

به وسیله طرف دیگر؛ یعنی اینکه هرگاه طرف دیگر حاضر به تسلیم نشود، باید مورد تعهد را به طرف نخست تسلیم کند و نمی‌تواند آن را تا تسلیم طرف دیگر معامله به تأخیر بیندازد. این معنا با حق حبس مورد عقد تا تسلیم طرف دیگر که معمولاً بیان می‌شود، منافات دارد، چراکه حاضر شدن طرف دیگر عقد برای تسلیم با تسلیم مورد عقد به وسیله این طرف تفاوت دارد و ممکن است منظور این باشد که طرف دیگر معامله در صورت تسلیم مورد عقد به وسیله طرف نخست آماده برای تسلیم باشد. در حقیقت برای توجیه مقررات ماده ۳۷۷ ق.م. در راستای حق حبس، هر یک از دو طرف تا تسلیم مورد تعهد به وسیله طرف دیگر معامله برای تسلیم به آماده شدن او برای تسلیم بدون قید یا در حقیقت انجام تسلیم آن پس از این آمادگی است. به عبارت دیگر، تسلیم دلیلی بر آماده شدن حقیقی بر تسلیم آن و آماده شدن او برای تسلیم بدون قید است (شهیدی، ۱۳۸۴، ۱۵۵؛ همو، ۱۳۸۲، ۳۹/۶).

۲.۲. حق حبس در عقد اجاره

در ماده ۴۷۶ ق.م. مقرر گردیده است: «موجر باید عین مستأجر را تسلیم مستأجر کند و در صورت امتناع، موجر اجبار می‌شود و در صورت تعذر اجبار مستأجر خیار فسخ دارد». منطبق این ماده به طور کامل به دلیل وابستگی و پیوندی می‌باشد که میان عوض منافع و منافع اجاره موجود است. چون در عقد اجاره، مستأجر برای استفاده از ضامن مورد اجاره خود را ملزم و متعهد به پرداخت مال الاجاره کرده است و این علت در تعهد موجر هم وجود دارد. حال اگر موجر بخواهد از تسلیم عین مستأجره به مستأجر خودداری کند، قانون‌گذار بر اساس متن صریح ماده ۴۷۶ ق.م. به مستأجر حق می‌دهد که اجبار موجر را از دادگاه بخواهد و در صورت تعذر اجبار، مستأجر خیار فسخ را دارد (قنبری، ۱۳۷۲، ۱۰۹)، چون با عقد اجاره، مستأجر مالک منفعت عین مستأجره در مدت اجاره می‌شود و برحسب قاعده سلطنت، حق استیفای منفعت را از عین دارد و همچنین به دلیل داشتن این حق، استیفای منفعت متوقف بر تسلیم عین مستأجره، و تسلیم آن از طرف موجر واجب است و در صورت امتناع موجر از تسلیم، حاکم برحسب قاعده ولایت بر ممتنع، او را مجبور به تسلیم می‌کند و اگر اجبار ممکن نشد، مستأجر حق خیار فسخ را خواهد داشت و اگر اجرت را تسلیم موجر کرده باشد، عیناً مسترد می‌دارد و اگر معامله را فسخ نکرد، موجر مالک مال الاجاره می‌شود و مستأجر حق دارد عوض منفعت فوت شده را از موجر درخواست کند (حائری شاهباخ، ۱۳۷۹، ۴۳۳/۱-۴).

در خصوص موقعیت قانونی و محدوده حق حبس، قانون مدنی ایران و به پیروی از آن در فقه امامیه، در پاره‌ای از عقود معوض با لحاظ شرایطی به هر دو طرف یا یکی از ایشان حق داده است تا دریافت عوض مورد تعهد خود، یا حاضر شدن طرف دیگر برای تسلیم این عوض، از تسلیم مورد تعهد خویش خودداری کند (شهیدی، ۱۳۸۴، ۱۵۴؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ۱۳۲). بنابراین خریدار در عقد بیع می‌تواند از پرداخت ثمن خودداری کند، تا اینکه فروشنده حاضر به تسلیم مبیع شود. فروشنده نیز همین اختیار را در خصوص تسلیم مبیع دارد، مبیع می‌تواند ایفای به عهد خود را منوط به پرداخت ثمن کند. ولی اختیار متقابل از رابطه دو متعهد یا همبستگی ارادی آن دو استنباط می‌شود. چراکه این همبستگی و رابطه موجود بین دو مورد عقد معوض با یکدیگر است که به هر یک از دو طرف معامله حق می‌دهد تا از تسلیم مورد عقد خود امتناع کند تا طرف دیگر تعهد خود را انجام دهد (امامی، ۱۳۷۷، ۴۵۸/۱). به این همبستگی ارادی حق حبس اطلاق می‌شود که فروشنده به خاطر دست یافتن به ثمن، الزام به تسلیم مبیع را پذیرفته و خریدار برای تصرف در مبیع به پرداخت ثمن تعهد کرده است. در واقع با توافق طرفین این دو تعهد را با هم آفریده است. پس منصفانه است اگر هر یک از دو طرف معامله اجرای تعهد خود را، چنان‌که در مفاد ماده ۳۷۷ ق.م. آمده است، موقوف به اجرای تعهد دیگری کند (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۱۸۱). ماده ۳۷۷ ق.م. برای فروشنده حق حبس مبیع را تا حاضر شدن مشتری برای پرداخت ثمن، و برای مشتری حق حبس ثمن را تا حاضر شدن بایع برای تسلیم مبیع شناخته است. در پیدایش این حق، تفاوتی بین مورد معامله چنان‌که عین معین یا کلی باشد، قائل نشده است. بنابراین به‌عنوان نمونه اگر مبیع یک تن برنج کلی باشد، فروشنده حق دارد از تسلیم فردی از کلی مزبور تا دریافت ثمن یا حاضر شدن خریدار به پرداخت ثمن خودداری کند و خریدار نیز در مقابل نسبت به ثمن حق حبس خواهد داشت، چون ملاک حق حبس رابطه معاوضه بین دو مورد عقد و تساوی آن دو عقد و تقدم و تأخر آنها نسبت به یکدیگر در برابر عقد است و در این ضابطه تفاوتی بین عین معین و کلی نمی‌توان یافت (طباطبایی، پیشین، ۵۳۴؛ صاحب جواهر، پیشین، ۳۳۳). اما آنچه از عبارات این ماده برمی‌آید، این است که حق حبس مورد معامله تا حاضر شدن طرف دیگر به تسلیم مورد تعهد خویش باقی می‌باشد، تا تسلیم مورد تعهد به وسیله طرف دیگر معامله انجام شود. در واقع منظور قانون از حاضر شدن طرف دیگر برای تسلیم مورد تعهد خویش خواهد بود، نه با تسلیم مورد تعهد

۴۳۲). فقها در عقد اجاره (اجاره منافع) نیز حق حبس را برای هریک از دو طرف منظور کرده‌اند (صاحب جواهر، پیشین، ۲۳۸). در فرضی که کار اجیر در ملک مستأجر انجام شود، به نظر بسیاری از فقهای امامیه، با انجام یافتن کار، وی مستحق دریافت اجرت است و حق حبس وجود ندارد و حبس کالا ضمان آور است (صاحب جواهر، پیشین، ۲۴۱-۲۴۰). (در حقیقت بحث مربوط به کیفیت تسلیم منفعت در اجاره اشخاص فقط جنبه ذهنی و نظری ندارد، بلکه منشأ آثار و نتایج عملی مهمی است که مهم‌ترین آنها از این قرار است:

أ. به موجب قاعده درج شده در ماده ۳۷۷ ق.م. هر یک از اجیر و مستأجر حق دارند که پرداخت اجرت یا تسلیم منفعت را موکول به انجام تعهد طرف دیگر کند. اما اگر با انجام عمل منفعت تسلیم شده باشد، اجیر حق ندارد از تسلیم شیئی که نزد او امانت است، به عنوان حبس خودداری کند، زیرا منفعت مورد تعهد خود را با انجام عمل تسلیم کرده است (ماده ۳۷۸ ق.م.). به این ترتیب مستأجر نیز به محض اتمام عمل باید دستمزد را بپردازد و می‌تواند آن را موکول به تسلیم عین مال خود کند، اما برعکس، در صورتی که موضوع اجاره با انجام عمل تسلیم تلقی نگردد، اجیر و مستأجر می‌توانند تسلیم عین یا دستمزد را منوط به تسلیم تعهد دیگری کنند و از حق حبس در معاملات معوض سود ببرد (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ۵۹۴/۱). در صورتی که بعد از انجام عمل عین مال از بین برود، برای نمونه پارچه‌ای را که به خیاط داده شده است، پس از دوختنش بدون تعدی و تفریط وی تلف شود یا به سرقت رود، به عقیده کسانی که دوختن پارچه را به تنهایی تسلیم منفعت می‌دانند، صاحب پارچه باید اجرت خیاط را بپردازد، زیرا تلف شدن لباس ارتباطی به او ندارد و با تسلیم منفعت مستحق دستمزد خود است (میرزای قمی، ۳، ۱۴۱۳/۴۹۸).

بنابراین اگر عقیده مخالفین این دسته پذیرفته شود، مستأجر در این مورد اختیار دارد که یا قیمت لباس را بخواهد و اجرت خیاط را نیز بپردازد، یا فقط قیمت پارچه را درخواست، و از پرداخت مزد خودداری کند (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ۵۹۴-۵۹۵). حقیقت این است که موجر می‌تواند در عقد اجاره از تسلیم عین مستأجره به ورشکسته تا وصول مال التجاره خودداری کند. از ماده ۵۳۳ قانون تجارت نمی‌توان در این زمینه به حکمی استناد کرد، زیرا ماده یادشده ناظر به تشکیل عقد بیع با تاجر ورشکسته است و قیاس عقد اجاره با بیع نیز اعتبار حقوقی نخواهد داشت. اما پس از بررسی حق حبس در بیع که ماده ۳۷۷ ق.م. به این حق در این عقد صراحت داشت، حال باید دید که آیا می‌توان

این حق حبس را در تمام عقود معاوضی جاری داشت با این اعتقاد که این امر مقتضای ماهیت عقد معاوضی است و عقد بیع خصوصیتی ندارد تا حکم منحصر به آن شده باشد؟ در اینجا به نظر می‌رسد که پاسخ مثبت است، زیرا آنچه در عقود معاوضی به اراده هریک از دو طرف عقد است، ارتباط و پیوستگی بین دو مورد معامله می‌باشد، به طوری که در صورت عدم اجرای تعهد یک طرف موجبی برای اجرای تعهد طرف دیگر نمی‌ماند (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۵۹۴).

بنابراین ماهیت عقد معاوضی، اقتضای این را دارد که هریک از دو طرف عقد حق حبس مورد معامله خود را تا تسلیم مورد دیگر نگه دارد. به این صورت از ترکیب حق حبس درباره مطلق عقود معاوضی و ماده ۴۲۱ قانون تجارت می‌توان حکم مشابه با ماده ۵۳۳ قانون تجارت با تاجر ورشکسته را نیز استخراج کرد و گفت که اگر کسی مالی را به تاجر ورشکسته اجاره داده، ولی آن را هنوز به تصرف تاجر مزبور نداده باشد، خواهد توانست از تسلیم آن خودداری کند (شهیدی، ۱۳۸۵، ۲۴۴). در واقع اجرای قواعد عمومی معاوضات در اجاره ایجاب می‌کند که اجیر قبل از پایان عمل نتواند مزد خود را درخواست کند و بنابراین، این ترتیب به هیچ وجه دلالت ندارد که حق حبس در اجاره قابل اعمال نباشد. پس با استفاده از حق حبس خود می‌تواند از انجام عمل تا تسلیم اجرت خودداری کند. اما چون تقابض به صورت یک‌جا امکان‌پذیر نمی‌باشد، در صورتی که طرفین از تسلیم خودداری کنند، دادگاه نمی‌تواند برای جمع بین هر دو حق، مستأجر و اجیر را محکوم به تسلیم کند و راه حل منطقی این است که حاکم اجرت را از مستأجر بگیرد و آن را نزد شخص ثالث یا صندوق دادگاه به امانت بگذارد تا عمل تمام و عین موضوع عمل تسلیم شود و تنها اشکال زمانی است که اجرت نیز عمل معینی باشد و اجیر و مستأجر هر دو از حق حبس استفاده کنند، در این صورت به نظر می‌رسد که تنها راه حل قابل قبول الزام طرفین به انجام عمل مورد قرارداد است (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ۵۹۵).

۳.۲. حق حبس در عقد صلح معاوضی

درباره اینکه آیا عقد صلح جزه عقود معاوضی یا غیرمعاوضی است، میان فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد. فقهای پیشین عقیده دارند که صلح یک عقد معاوضی است؛ چنان‌که صاحب جواهر به نقل از تذکره علامه نقل می‌کند که عقد صلح بنا بر اجماع فقهای امامیه عقد معاوضی است (صاحب جواهر، پیشین، ۲۳۳/۲۶) اما برخی از فقهای متأخر معتقدند که صلح را نمی‌توان به طور قطعی در یکی از دو دسته عقود معاوضی یا غیرمعاوضی

قرار داد. چراکه موضوع مستقیم عقد صلح، سازش و تسالم است که در درجه نخست، موضوع اشنا قرار می‌گیرد. اما گاهی نتیجه آن با نتیجه یکی از عقود معاوضی مانند بیع و اجاره و گاهی نیز با نتیجه یک عقد غیرمعاوضی مانند هبه و عاریه یکسان می‌شود (انصاری، ۱۴۱۵، ۷۹/۱؛ خوئی، بی‌نا، ۲۱/۳؛ نائینی، ۱۳۷۱، ۱۷/۲۱؛ همو، ۱۴۱۳، ۲۸۵/۱)، چنان‌که نمی‌توان اثر صلح را محدود به اعلام حق کرد، زیرا در صلح دعوی، سقوط حق اقامه دعوا از آثار اجتناب‌ناپذیر این عقد است؛ یعنی اخبار به حق و سقوط آن همراه یکدیگر می‌باشد. از سویی دیگر، به‌طور معمول دو طرف دعوا به تمیز حق مورد نزاع قناعت نمی‌کنند و شروط و تعهداتی به آن می‌افزایند که بی‌گمان باعث ایجاد و انتقال حق است، به گونه‌ای که گاه صلح اسقاط و اعلام و ایجادکننده حق در یک پیمان جمع شده، صلح نیز در مقام هر معامله که واقع می‌شود، اثر ایجادکننده حق را دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۶ (الف)، ۳۸۱). چنان‌که ماده ۷۵۸ ق.م.تصریح دارد که صلح در مقام معامله، باینکه نتیجه معامله را که به جای آن واقع شده است، می‌دهد، شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد. بنابراین اگر مورد صلح عین باشد، در مقابل عوض نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود، بدون اینکه شرایط و احکام خاصه بیع در آن جاری شود. بنابراین صلح وسیله تسالم و تسامح است و به‌طور معمول همراه با گذشت‌های متقابل، یعنی اسقاط پاره‌ای از حقوق و گاه نیز با اخبار به حق مخلوط می‌شود (همان).

۴.۲. حق حبس در عقد معاوضه

عقد معاوضه با عقد معاوضی تفاوت دارد. در واقع عقد معاوضه خود نوعی عقد معاوضی به شمار می‌آید که هر دو عوض آن، نوعی کالا است و در آن پول بدل مورد معامله نمی‌باشد (خوئی، بی‌نا، ۳۷۱/۶). چنان‌که قانون مدنی نیز در مواد ۴۶۲ تا ۴۶۵ قانون مدنی عقد معاوضه را مانند دیگر عقود معین مطرح کرده و آورده است. در واقع معاوضه از نظر حقوقی، شکل اولیه یا ابتدایی بیع به شمار می‌رود (نوبین خواجه پیری، ۱۳۸۲، ۱۵۳/۶). چنان‌که ماده ۴۶۲ ق.م.عقد معاوضه را عقدی می‌داند که به موجب آن یکی از طرفین مالی می‌دهد و در عوض مال دیگری از طرف دیگر می‌گیرد، بدون ملاحظه اینکه یکی از عوضین بیع و دیگری ثمن است.

کشورهای اروپایی است و در کشورهای اروپایی، مانند فرانسه و آلمان، از رابطه همبستگی بین دو دین متقابل در قرارداد فراتر می‌رود. اما در حقوق ما دفاع خواننده و دعوا به تهاتر دو دین، همان نتیجه را دربر دارد و حقوق دو طلبکار را در برابر هم محافظت می‌کند. منتها ادعای تهاتر (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ۱۸۲) در واقع ادعای پرداخت، نه امتناع از آن است. در تهاتر، دادگاه هر دو مدیون را ملزم به وفای عهد می‌کند، اما در حق حبس می‌تواند به استناد ایراد خواننده مطالبه‌ای را رد یا موکول به تأدیبه و ادای دین خواهان کند. حق حبس در حقوق ما مخصوص امتناع یکی از دو بدهکار در قرارداد معوض است و در حقیقت همان ارتباط قراردادی است که امتناع را بدهکار مشروع به شمار می‌آورد. با وجود این، نباید دامنه اجرای حق را به ماده ۳۷۷ ق.م. در باب مبادله بیع و ثمن محدود کرد. این حق نه فقط در همه قراردادهای معوض و نسبت به دو دین امکان مطالبه و اجرا دارد، بلکه اعمال آن هم محدود به مبادله دو عین یا اموال مادی نیست. همچنین موضوع آن می‌تواند تسلیم مال شامل عین و منفعت، انجام دو کار در برابر هم یا انجام کار در برابر تسلیم مال و یا خودداری از انجام کاری باشد. در نتیجه اگر مالکی حق عبور از ملک خود را به همسایه داده است، به‌پیروی از آن می‌تواند انجام تعهد خود را در منع نکردن صاحب حق و خودداری از تصرف‌های مانع اجرای حق یادشده در مواد ۹۷ و ۱۰۶ ق.م. موکول به تأدیبه عوض متقابل آن کند (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۹۲/۴). البته حق حبس ممکن است ناظر به اجرا نکردن بخشی از تعهد متقابل یا اجرای ناقص آن باشد. بنابراین فروشنده می‌تواند تا پرداخت تمام ثمن از تسلیم بیع امتناع کند و خریداری که هنوز نتوانسته است اطلاعات لازم درباره طرز کار و استفاده از کالای فروخته شده را از فروشنده بگیرد، یا به پاره‌ای از لوازم ضروری برای تصرف و بهره‌برداری برسد، حق دارد از پرداخت ثمن خودداری کند (کاتوزیان، ۱۳۸۶ (ب)، ۷۷-۷۶). اما بخش باقی‌مانده یا نقص باید در عرف اغماض‌شدنی نباشد یا به اندازه‌ای مهم باشد که اجرای حق حبس «سوءاستفاده» جلوه نکند؛ برای نمونه، در تعهد به ساختن بنای سد، برخی تعمیرهای جزئی را نباید با کمال تعهد منافی پنداشت و عرف فنی را نادیده گرفت. زیرا حق حبس برای اجبار طرف قرارداد به انجام دادن تعهد و رعایت عدالت معاوضی و جلوگیری از ضرر ناروای یکی از دو طلبکار متقابل است و نباید وسیله لجبازی و بهانه‌جویی قرار بگیرد.

درواقع عادلانه‌ترین راه این است که حق حبس نیز به تناسب موضوع آن تجزیه شود و به اندازه بخش باقی‌مانده

حکم و اجرای حق حبس در حقوق ما به مراتب کمتر از حقوق

۳. احکام و آثار حق حبس

حکم و اجرای حق حبس در حقوق ما به مراتب کمتر از حقوق

۲.۳. فقدان مسئولیت حبس کننده نسبت به خسارات ناشی از حبس مورد معامله

یکی دیگر از آثار احکام حق حبس این است که هرگاه یکی از طرفین معامله از حبس مورد معامله خودداری کند و از تسلیم مورد عقد، خسارتی به طرف دیگر عقد وارد شود، حبس کننده مسئول خسارات ناشی از عدم تسلیم مورد معامله نخواهد بود. برای نمونه نمی توان فروشنده کامیون را که دارای حق حبس است، به دلیل خودداری از تسلیم آن به خریدار مسئول خسارات دانست، زیرا وجود حق حبس مورد معامله، اعمال آن حق موضوع مسئولیت را که تخلف از انجام تعهد است، منتفی می کند، اما آنچه واضح است اینکه منافع و نمانات مورد همین عقد در دوره اعمال حق حبس، پس از عقد متعلق به مالک می باشد، زیرا مالکیت عین معین و منافع آن به خاطر عقد از یک طرف عقد به طرف دیگر عقد انتقال می یابد و هر چند که حبس مورد معامله و خودداری از تسلیم آن به طرف دیگر عقد، حق حبس کننده می باشد، این امر موجب سلب حق مالکیت منتقل الیه نسبت به عین مورد معامله و به تبع عین، شامل منافع نخواهد بود (شهیدی، ۱۳۸۴، ۱۷۳-۱۷۲).

۳.۳. مسئولیت طرف مقابل دارنده حق حبس نسبت به هزینه نگهدارنده مورد حق حبس

فرض این است که فروشنده مالی را می فروشد و چون خریدار ثمن را پرداخت نمی کند و مبیع را نزد خود نگه می دارد، در این صورت اگر نگهداری مبیع متضمن هزینه ای باشد، پرداخت آن با فروشنده است که از حق حبس استفاده می کند یا خریدار که مالک مبیع است (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ۱۸۶/۱-۱۸۵). در این خصوص قانون مدنی حکمی ندارد اما چون هر مالکی باید هزینه نگهداری مال خود را بپردازد و فروشنده نیز آن را به حکم قانون در تصرف خود نگه دارد، پس تحمل این هزینه ها نیز با خریدار است (ماده ۱۰۵ ق.م). در حقیقت هزینه نگهداری مورد معین که نسبت به آن حق حبس اعمال می شود، به عهده طرفی می باشد که مالکیت آن مال به او منتقل شده است. چراکه از یک طرف طبق قاعده، هزینه نگهداری هر مال به عهده صاحب آن مال است و از طرف دیگر، حبس آن مال به استناد حق قانونی، موجب سلب مسئولیت از مالک و پیدایش مسئولیت حبس کننده به تحمل هزینه نگهداری آن نخواهد شد (همان). پس هزینه نگهداری مال در این مدت به عهده مالک است همچنان که منافع آن متعلق به اوست، این قاعده در تمامی قراردادها جاری است (امامی، پیشین، ۴۶۰/۱-۴۵۹). مگر قانون به دلیلی خلاف آن را

تعهد متقابل یا جبران نقص آن به کار گرفته شود. در عرف هم بیشتر اختلاف ها به این صورت حل می شود، چنان که اگر تحویل ساختمانی که میلیون ها ریال ارزش دارد، برای اقدامی که فقط صد هزار ریال هزینه دارد، ناقص جلوه کند، تسلیم بهای ساختمان تا آن میزان حبس می شود. اما دادگاه ها و نویسندگان ما برای تجزیه حق حبس اکراه دارند و این تصمیم را نیازمند اجازه قانون گذار می دانند. از نظر اصول نیز حق با آنان است. به همین دلیل، اگر یکی از دو طرف قرارداد فوت کند و دین او به چند وارث برسد، اجرای تعهد یکی از وارثان حق حبس را به همان میزان از بین نمی برد، زیرا که به منزله اجبار طلبکار به قبول بخشی از طلب است، در نتیجه اگر بپذیریم که حق حبس و سلبه تأمین اجرای طلب و در حکم حق رهن است، باید گفت که قانون مدنی تجزیه حق رهن را به تناسب وفای بخشی از تعهد نمی پذیرد (ماده ۷۸۳ ق.م؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹، ۱۹۲). بنابراین اجرای حق حبس در عقود معاوضی از احکام یا آثار متفاوتی است که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱.۳. تجزیه ناپذیر بودن حق حبس

پیوستگی و پیوند دو عوض متقابل که در نتیجه قصد معاوضی به وجود می آید، سبب تجزیه ناپذیری آنهاست و هریک از دو عوض حیات حقوقی و نفوذ خود را از پیوند با دیگری می گیرد و بدون کفه متقابل خود امکان و توانایی زیستن را ندارد. پس اگر یکی از دآن دو تلف یا ممتنع شود، دیگری نیز خود به خود از بین می رود و آنکه از عوض محروم شده است، از دادن عوض نیز معاف می شود و در نتیجه بدهکار تعهد تلف شده نتیجه حادثه قهری را تحمل می کند (کاتوزیان، ۱۳۸۶ (الف)، ۷۷-۷۶؛ همو، ۱۳۸۷، ۴/۹۹). چنان که ماده ۴۸۳ ق.م مقرر می دارد: «اگر در مدت اجاره عین مستأجره به واسطه حادثه کلاً یا بعضاً تلف شود، اجاره از زمان تلف نسبت به مقدار تلف شده، منفسخ می شود و در صورت تلف بعض آن مستأجر حق دارد، اجاره را نسبت به بقیه فسخ کند یا فقط مطالبه تقلیل نسبی مال الاجاره نماید». ماده ۴۹۶ ق.م نیز تکرار می کند: «عقد اجاره به واسطه تلف شدن عین مستأجره از تاریخ تلف باطل می شود و ...». همچنین ماده ۳۷۸ ق.م در زمینه بیع نیز در خصوص این مطلب بیان شده است که در واقع با اجرای بخشی از تعهد، بخشی از حق حبس آزاد نمی شود و به عبارت دیگر حق حبس مانند حق رهن تجزیه ناپذیر است.

و اگر آن را از مشتری دریافت کرده باشد، باید به او برگرداند، مگر اینکه فروشنده برای تسلیم به حاکم مراجعه کرده باشد که در این صورت تلف مبیع از مال مشتری است. به این ترتیب، اگر مبیع پیش از تسلیم، ناقص یا معیوب شود، بر اساس ماده ۳۸۸ و ۴۲۵ ق.م.، نقص و عیب مزبور موجب پیدایش حق فسخ به سود مشتری می‌شود، اما اگر در صورت حبس مبیع به وسیله فروشنده، مبیع در دوران استغاه از حق حبس، نزد فروشنده تلف یا ناقص و معیوب شود، هر چند قانون مدنی در این خصوص مانند بسیاری از مسائل مربوط به موارد قانون ساکت است، این سکوت مانع استنباط حکم به قواعد و اصول حقوق نمی‌شود. در خصوص این مسئله نیز به نظر می‌رسد که عقد به سبب تلف مبیع در دوران اعمال حق حبس فسخ از بین نمی‌رود و حدوث عیب و نقص در این مدت برای مشتری حق فسخ ایجاد نمی‌کند، چراکه از یک طرف، فرض بر این است که خودداری فروشنده از تسلیم مبیع به خریدار به استناد حق قانونی حبس انجام شده و فروشنده دراصل آماده تسلیم مبیع بوده است و به این دلیل ملاک استثنای یادشده در ذیل ماده ۳۸۷ ق.م. که آمادگی فروشنده برای تسلیم مبیع است و مسئولیت بایع نسبت به خسارات مبیع از بین می‌رود و درخصوص بحثی که تسلیم به استناد حق حبس صورت نمی‌پذیرد، نیز وجود دارد. افزون بر آن ماده ۳۸۷ ق.م. در این خصوص اظهار می‌دارد که خودداری از تسلیم مبیع بدون حق صورت پذیرد و از طرف دیگر نیز در صورت تردید در شمول حکم ماده ۳۸۷ و مقررات مذکور دیگر تلف، نقص و عیب مبیع در دوران اعمال حق حبس به علت مخالفت یا قاعده بودن احکام یادشده به نظر ما، اصل بر عدم ثبوت این حکم است (شهبیدی، ۱۳۸۴، ۱۷۳-۱۷۲).

۵.۳. امانی بودن ید اعمال‌کننده حق حبس از دیگر احکام و آثار اعمال این حق، امانی بودن و عدم ضمان ید است. در حقیقت تصرف اعمال‌کننده حق حبس، ضمان نیست، بنابراین در حقیقت اگر مورد عقد پیش از تسلیم به طرف دیگر، در ید اعمال‌کننده حق حبس بدون تفریط و تعدی تلف شود، دارنده حق حبس ضامن نخواهد بود، چراکه اصل بر عدم ضمان می‌باشد و اصل ضمان به عنوان اصل ثانوی متکی بر ادله‌ای مانند قاعده علی‌البد در فقه و ماده ۶۳۱ ق.م. است. چراکه نخست، ظاهر تصرف ضمانی در هر دو نوع ادله، تصرف است که نوع تصرفی آن از ابتدا تصرف در مال غیر می‌باشد، نه تصرف مورد بحث که از ابتدا تصرف بایع در خویش است و مال مذکور بعد از آن به مالکیت دیگری (خریدار) درمی‌آید و فروشنده به تصرف در مال دیگری ادامه می‌دهد. دوم اینکه، منظور از تصرف امانی که

تصریح کند. مانند ماده ۳۰۶ ق.م. که اظهار می‌دارد: «اگر کسی اموال غائب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد، اداره کند، باید حساب زمان تصدی خود را بدهد، در صورتی که تحصیل اجازه در موقع معذور بودن یا تأخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است، حق مطالبه مخارج نخواهد داشت. ولی اگر عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد، دخالت‌کننده مستحق اخذ مخارج خواهد بود که اداره کردن لازم بوده است». همچنین ماده ۳۷۹ ق.م. که مقرر می‌دارد: «اگر مشتری مستلزم شده باشد که برای ثمن ضامن یا رهن بدهد و عمل به شرط نکند، بایع حق فسخ خواهد داشت». برای نمونه هر گاه بیع نسبه باشد و فروشنده در اثر عدم اعتماد به مشتری او را متعهد کند که ضمانت بدهد و یا مالی را نزد فروشنده به رهن بگذارد و مشتری عمل به شرط نکند، فروشنده می‌تواند بیع را فسخ کند، چراکه دادن ضامن و رهن به طور مطلق از جمله شروط فعلی است که دیگری نمی‌تواند از طرف او انجام دهد و هرگاه اجبار مشروط علیه برای انجام فعل مشروط ممکن نباشد، مشروطه به غیر از فسخ راه دیگری برای جبران خسارت خود نخواهد داشت (ماده ۲۳۹ ق.م.) و همچنین هرگاه فروشنده ملتزم شده باشد که برای درک مبیع ضامن بدهد و عمل به شرط نکند، مشتری حق فسخ دارد (همان، ۴۶۰). اما درخصوص هزینه نگهداری مبیع در مدت حبس، شیخ انصاری بیان می‌دارد: چنانچه نگهداری مبیع در این مدت به هزینه و مخارجی نیاز داشته باشد، به عهده مشتری است، چراکه به مجرد تحقق عقد، مبیع به ملکیت او درآمده و آشکار است که هزینه‌های حفظ و نگهداری هر مال بر عهده مالک آن است (انصاری، پیشین، ۱۴۴/۲۳). در صورتی که مشتری از پرداخت هزینه نگهداری مبیع در مدت حبس خودداری کند، فروشنده به دادگاه مراجعه می‌کند و اگر الزام او از راه دادگاه هم ممکن نشد، مخارج لازم را به قصد پس گرفتن از مشتری هزینه می‌کند (صاحب جواهر، پیشین، ۱۶۴). همچنین برخی از حقوق‌دانان نیز هزینه نگهداری مبیع در دوران حبس را بر عهده خریدار می‌دانند که مالک آن به شمار می‌آید، در حالی که منافع آن را نیز می‌برد (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۹۶/۴).

۴.۳. بقای عقد با تلف مبیع پیش از تسلیم

براساس ماده ۳۸۷ ق.م.، اگر مبیع پیش از تسلیم بدون تقصیر و اهمال از طرف فروشنده

تلف شود، بیع فسخ می‌شود، در این صورت خسارت تلف مبیع به فروشنده وارد می‌شود و او نسبت به ثمن استحقاق ندارد

در ماده ۶۳۱ ق.م به آن پرداخته شده است، به تصرف مستأجر نسبت به عین مستأجره و تصرف قیم یا ولی نسبت به مال غیر را ندارد و نیز از استرداد مال به آنها نیز خودداری می‌کند که قسمت اخیر ماده ۶۳۱ ماده به آن اشاره دارد: «... و در صورت استحقاق مالک به استرداد از تاریخ مطالبه او و امتناع متصرف با امکان رد، متصرف مسئول تلف و هر نقص یا عیبی خواهد بود، اگرچه مستند به فعل او نباشد». آنچه از این ماده برمی‌آید اینکه ادامه تصرف در صورتی ضمانی می‌شود که مالک استحقاق استرداد مال را داشته باشد و با وجود مطالبه مالک، متصرف نیز از تسلیم مال به او خودداری کند؛ در صورتی که در فرض وجود حق حبس برای فروشنده، خریدار استحقاق مطالبه مورد معامله را از فروشنده ندارد تا مشمول قسمت اخیر ماده ۶۳۱ ق.م شود (شهیدی، ۱۳۸۴، ۱۷۵). در حقیقت استفاده‌کننده از حق حبس امین قانونی آن به شمار می‌آید و فقط در صورت تقصیر در نگهداری از عین متعلق به دیگری ضامن است. در این صورت مسئولیت او را نسبت به عین و منافع آن همانند مسئولیت مرتین نسبت به مال مرهون است (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۹۶/۴).

۶.۳. دخالت دادگاه برای اجرای تعهدات قراردادی

در اثر حق حبس و اعمال آن در صورتی که دو طرف عقد نسبت به اجرای تعهد قراردادی طرف مقابل، اعتماد و اطمینان نداشته باشد و از اجرای آن خودداری کند، زمینه برای دخالت در اجرای تعهدات قراردادی طرفین تسلیم دو مورد عقد به طرف ذی‌حق، فراهم می‌شود (همان). در خصوص وظیفه دادگاه در اجرای تعهدات قراردادی برخی از فقها، در صورت خودداری طرفین از تسلیم موضوع تعهد خویش، هر دو طرف را ملزم به تسلیم تعهد می‌کنند (انصاری، پیشین، ۲۶۳/۶؛ صاحب جواهر، پیشین، ۱۴۴) و برخی از فقیهان خودداری طرفین را از تسلیم مورد تملیک گناه می‌دانند. برخی دیگر نیز قائل اند که اول باید فروشنده و سپس خریدار را اجبار به تسلیم مبیع و ثمن کرد. به این دلیل که ثمن فروشنده مبیع می‌باشد و با تسلیم مبیع، عقد بیع استمرار می‌یابد، چه اینکه اگر مبیع پیش از تسلیم تلف نشود، بیع نیز فسخ می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷، ۱۴۸/۲؛ طباطبایی، پیشین، ۳۵۴/۸). مطابق نظر دیگر که به فقه شافعی نیز نسبت داده شده است (صاحب جواهر، پیشین، ۱۴۵)، هیچ‌یک از طرفین مجبور به تسلیم نمی‌شود، اما جلوی نزاع و اختلاف آنها گرفته می‌شود، چون لزوم تسلیم نسبت به هریک از دو طرف مشروط به امتناع نکردن طرف دیگر از تسلیم مورد تعهد خویش است؛ پس اگر هر دو طرف از تسلیم خودداری کنند، تکلیف هریک نسبت به تسلیم مورد تعهد خود به دیگری، خود به خود از بین می‌رود

و منتفی می‌شود. آنچه در این مسئله به نظر می‌رسد، نخست اینکه حبس هریک از این دو مورد معامله تا دریافت مورد دیگر معامله، در صورت پذیرفتن این حق از نظر فقهی، نمی‌تواند گناه شمرده شود و پذیرش این حق با خلاف بودن شرعی آن تعارض دارد. به همین ترتیب با وجود حق حبس در ماده ۳۷۷ ق.م، خودداری هریک از فروشنده و مشتری از تسلیم تا دریافت مورد دیگر، یا حاضر شدن طرف دیگر برای تسلیم، عملی جایز و مشروع است و آن را نمی‌توان عملی غیرقانونی به شمار آورد. بنابراین نظر اول در این راستا پذیرفتنی نیست (شهیدی، ۱۳۸۴، ۱۷۴-۱۷۳). اما نظر دوم در صورت درخواست مورد عقد به وسیله یکی از دو طرف و خودداری طرف دیگر از تسلیم تا تسلیم مورد دیگر، هرگاه طرف دوم در واقع تسلیم را به وسیله طرف دیگر تقاضا و درخواست نکند، هیچ‌یک ملزم به تسلیم نخواهد شد، چراکه در حقیقت الزام خواننده به علت استناد به حق حبس و الزام خواهان به دلیل عدم درخواست طرف خواننده مقدور نیست. اما اگر پس از درخواست طرف خواننده و نیز با رعایت شرایط قانون دادرسی، متقابلاً الزام خواهان را به تسلیم مورد تعهد او درخواست کند، در این صورت دادگاه باید طرفین را ملزم به تسلیم مورد تعهد خویش به طرف دیگر کند، چراکه هرچند به علت وجود حق حبس، هیچ‌یک از دو طرف را نمی‌توان صرفاً به تقاضای طرف دیگر ملزم به تسلیم کرد، اما با وجود درخواست هر دو طرف، الزام هریک از دو طرف به تسلیم مورد تعهد خویش، همراه با الزام طرف دیگر، با تسلیم هم‌زمان دو مورد عقد که منافات با حق حبس هیچ‌یک از ایشان هم ندارد، از نظر قضایی بدون مانع، و حتی از لحاظ قضایی لازم هم است. آشکار است که اگر یکی از دو طرف تسلیم تعهد خویش یا آمادگی او برای تسلیم آن، الزام طرف دیگر را به تسلیم مورد تعهد او درخواست کند، طرف دیگر نسبت به این امر ملزم خواهد شد (همان).

۷.۳. قابل استناد بودن حق حبس در برابر

طلبکاران طرف قرارداد خاص و وراث او

حق حبس در برابر طلبکاران طرف قرارداد خاص و وراث او نیز امکان استناد دارد، اما چون انسان حقی جز آنچه بدهکار یا انتقال‌دهنده و مورث بر مال داشته‌اند، ندارند، بنابراین در این صورت طلبکاران طرف دیگر که حق در برابر آنها مورد استناد قرار گرفته‌اند، نمی‌توانند مال حبس شده را به عنوان ملک بدهکار به عرصه فروش برسانند و از تصرف و تسلط صاحب حق خارج کنند. همچنین این حق و امتیاز در برابر صاحبان حق عینی مقدم

آثار مترتب به حق حبس به نوبه خود می‌تواند اسباب تسهیل حق تضییع شده آنها را فراهم سازد.

منابع

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم، (۱۴۰۶)، «حاشیه المکاسب»، دوره یک جلدی، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. اصفهانی، محمدحسین، (۱۴۱۸)، «حاشیه المکاسب»، جلد ۱، قم، دارالمصطفی لاحیاء التراث.
۳. امامی، حسن، (۱۳۷۷)، «حقوق مدنی»، جلد ۱، چاپ بیست و یکم، تهران، اسلامیه.
۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۱۵)، «کتاب المکاسب»، دوره ۶ جلدی، چاپ اول، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۵. بهرامی احمدی، حمید، (۱۳۸۵)، «کلیات عقود و قراردادها»، حقوق مدنی ۳، چاپ اول، تهران، اطلاعات.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۶)، «ترمینولوژی حقوق»، چاپ هجدهم، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۶۸)، «حقوق خانواده»، چاپ اول، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۸. حائری شاهباغ، علی، (۱۳۷۹)، «شرح قانون مدنی»، جلد ۱، چاپ اول، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۹. حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی، (۱۴۱۷)، «العناوین الفقهیة»، جلد ۲، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. خوئی، ابوالقاسم، (بی تا)، «مصباح الفقاهة»، جلد ۳، بی جا بی نا.
۱۱. سروی، محمد باقر، (۱۳۹۱)، «حقوق مدنی کاربردی»، چاپ اول، تهران، فکرسازان.
۱۲. سنهوری، عبدالرزاق احمد، (۱۹۷۳)، «الوسیط فی شرح القانون المدنی»، جلد ۲، لبنان، دارالاحیاء التراث العربی.
۱۳. شهیدی، مهدی، (۱۳۸۴)، «آثار قراردادها و تعهدات»، جلد ۳، چاپ دوم، تهران، مجد.
۱۴. شهیدی، مهدی، (۱۳۸۲)، «حقوق مدنی (۶)؛ عقود معین ۱»، چاپ اول، تهران، مجد.
۱۵. شهیدی، مهدی، (۱۳۸۵)، «مجموعه مقالات حقوقی»، چاپ اول، تهران، مجد.
۱۶. صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، (۱۴۰۴)، «جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام»، دوره ۴۳ جلدی، چاپ هفتم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

بر حق حبس قابل استناد به نظر نمی‌آید. برای نمونه، اگر مالک واقعی مال تقاضای استرداد آن را از متصرف داشته باشد، غاصب نمی‌تواند در برابر او به حقی که در برابر طرف قرارداد پیدا کرده است، استناد، و از رد آن به مالک امتناع کند. این قانون برای کسانی است که آن مال را در رهن خود دارند و اکنون خواستار استیفای طلب از آن محل هستند و قابل استناد بودن عقد در برابر اشخاص ثالث بدین منظور نیست که قرارداد میان دو شخص بتواند حق دیگران را از بین ببرد (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۹۸/۴-۹۷).

۸.۳. عدم نیاز به اقامه دعوا و حکم دادگاه

از دیگر احکام و آثار حق حبس این است که اجرای حق حبس نیاز به اقامه دعوا و حکم دادگاه ندارد و برای استناد به حق حبس و امتناع از تسلیم رجوع به دادگاه ضروری نیست. همچنین از دیگر احکام حق حبس می‌توان گفت که به کار بردن حق حبس مانع خیار تأخیر ثمن و مسئولیت مدنی ناشی از تلف قبل از قبض نمی‌شود (همان، ۱۰۳/۴) و درخواست اجرای تعهد اماره صرف نظر کردن از حق حبس نیست (همان، ۱۰۷/۴). این حق همچنین با ابطال، انفساخ و فسخ قرارداد از بین می‌رود و لزوم استرداد و حق قرارداد از باب مسئولیت مدنی می‌باشد. اما اگر اقاله را عقد جدید بدانیم، حق حبس باقی است (همان، ۹۱/۴) و این حق به عنوان بخشی از امور مالی به ارث می‌رسد و قابل اسقاط در عقد و بعد از عقد به رضایت دو طرف عقد است (علی احمدی جشفقانی، ۱۳۷۵، ۲۴۱).

۴. نتیجه

در حقوق تعهدات، حق حبس این اختیار را به هریک از متعاقدین و طرفین معامله می‌دهد که در صورت امتناع هر کدام از آنها از پرداخت ثمن یا مبیع، متعهدله برای حفظ حقوق خود و استیفای مطالبات از این حق استفاده کند. در حقیقت یکی از ضمانت‌های اجرایی حقوق تعهدات است که در قانون مدنی ایران نیز این حق به صورت بارز و آشکار در عقد بیع آمده است. چنان‌که ماده ۳۷۷ ق.م.بیان‌گر وجود این حق در عقود معاوضی است، عقود که معیار مهم‌تر برای تشخیص آنها از یکدیگر، وجود دو تعهد و تقابل میان آنها می‌باشد. در نتیجه قلمرو اجرایی حق حبس محدود به عقد بیع نیست، بلکه در مطلق عقود معاوضی، مانند اجاره و صلح معاوضی، وجود دارد و از جمله مهم‌ترین آثار و احکامی که این حق دارد، می‌توان امانی بودن ید اعمال کننده حق حبس و نیاز نداشتن به اقامه دعوا و حکم دادگاه برای اجرای این حق بیان کرد. زیرا آگاه کردن افراد به این احکام و

۱۷. طباطبائی، علی بن محمد، (۱۴۱۸)، «ریاض المسائل»، دوره ۱۶ جلدی، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷)، «المسوط فی فقه الامامیه»، دوره ۸ جلدی، چاپ سوم، تهران، المکتبه المرتضوی لاحیاء الآثار الجعفری.
۱۹. علی احمدی جشفقانی، حسین، (۱۳۷۵)، «اجرای تعهد قراردادی»، چاپ اول، ورامین، بی‌نا.
۲۰. قنبری، محمدرضا، (۱۳۷۲)، «مجموعه مقالات حقوقی»، چاپ اول، تهران، گنج دانش.
۲۱. قنواتی، جلیل و دیگران، (۱۳۷۹)، «حقوق قراردادها در فقه امامیه»، چاپ اول، تهران، سمت.
۲۲. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۷)، «حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها»، جلد ۴، چاپ پنجم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۳. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۶؛ ب)، «دوره مقدماتی حقوق مدنی، اعمال حقوقی؛ قرارداد ایقاع، چاپ دوازدهم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۴. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۸)، «حقوق مدنی: معاملات معوض عقود تملیکی»، چاپ هفتم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۵. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۷)، «حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها»، جلد ۴، چاپ پنجم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۶. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۹)، «حقوق مدنی: عقود معین»، جلد ۲، چاپ پنجم، تهران، گنج و دانش.
۲۷. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۶؛ الف)، «دوره مقدماتی حقوق مدنی»، جلد ۱ و ۲، چاپ دهم، تهران، گنج دانش.
۲۸. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسین، (۱۴۱۳)، «جامع الشتات فی اجوبه السوالات»، مصحح، مرتضی رضوی، چاپ اول، تهران، بی‌نا.
۲۹. منصور، جهانگیر، (۱۳۸۸)، «قانون تجارت»، چاپ هفتاد و هشتم، تهران، نشر دیدار.
۳۰. منصور، جهانگیر، (۱۳۸۰)، «قانون مدنی»، چاپ دهم، تهران، نشر دوران.
۳۱. نائینی، میرزا محمد حسین غروی، (۱۳۷۱)، «منیة الطالب فی حاشیة المکاسب»، دوره دو جلدی، چاپ اول، تهران، مکتبه المحمدیه.
۳۲. نائینی، میرزا محمد حسین غروی، (۱۴۱۳)، «المکاسب و البیع»، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
۳۳. نوین، پرویز خواجه پیری، عباس، (۱۳۸۲)، «حقوق مدنی: عقود معین»، چاپ دوم، تهران، پیام نور.